

بوق بوق بوق!

مجید راستی

نمایش



در این نمایش سه کودک بازی می کنند.

یک نفر چراغ راهنمایی و رانندگی می شود. نقاشی سیب
قرمز را در یک دست دارد. یعنی چراغ قرمز است. در دست دیگر
هم نقاشی هندوانه‌ی سبز را دارد. یعنی چراغ سبز است.
او به نوبت نقاشی‌ها را بالا و پایین می کند:
یعنی چراغ سبز شد. چراغ قرمز شد.
دو نفر هم خودرو (با راننده) هستند.

چراغ سبز و قرمز می شود. دو خودرو می آیند و به هم می خورند.

خودروی آبی: «چرا به من زدی؟»

خودروی بنفش: «من نزدم. خودت زدی.»

خودروی آبی: «چراغ سبز بود. باید می رفتم.»

خودروی بنفش: «چراغ قرمز بود. نباید می رفتی!»

چراغ سبز و قرمز می شود. خودروهای آبی و بنفش هر دو برای خودشان
قدم می زنند و بلند بلند فکر می کنند: «باهاش دعوا کنم؟ دعوا کنم؟ دعوا کنم؟»

بچه‌های تماشاچی: «بوق، بوق، بوق! راه را باز کنید.»

خودروهای آبی و بنفش روبه روی هم می ایستند.

خودروی آبی: «حالا چی کار کنیم؟ می خواهی باهم دعوا کنیم؟»

خودروی بنفش: «دعوا کنیم؟! نه دعوا نکنیم. باز هم فکر کنیم.»

دو خودرو دوباره راه می روند و بلند بلند فکر می کنند: «دعوا نکنیم،

چی کار کنیم؟ آهان فهمیدم. آشتی می کنیم. آشتی می کنیم.»

والدین محترم و

مرتبان عزیز، بعد از خواندن نمایشنامه

برای بچه‌ها، اجازه دهید آن‌ها بر اساس

آنچه خودشان از خواندن ما درک کرده‌اند،

نمایش را به صورت بداهه اجرا کنند.

کودک

مهر ۱۴۰۳

۲۸



بچه‌های تماشاچی: «بوق! بوق! بوق! چراغ راهنمایی و رانندگی را درست کنید.»

دو خودرو روبه‌روی هم می‌ایستند. به چراغ راهنمایی که سبز می‌شود، لبخند می‌زنند.

خودروی بنفش: «آشتی می‌کنیم. آشتی؟ آشتی؟»

خودروی آبی: «آشتی! آشتی!»

صدای بوق، بوق، بوق، بوق بچه‌ها قطع می‌شود. دو خودرو با خوش‌حالی برای هم دست تکان می‌دهند. از کنار هم رد می‌شوند و می‌روند.



می‌توانید این نمایش
زیبارا گوش کنید و
بعد اجرا کنید.

